

محل مراسلات و کان  
آمحمد اسمعیل صراف  
مدیر مسئول محمود افشار

# چهارمین

قیمت اشتراک  
سالیان سه قران  
شهر ولایات پنج قران  
یک نمره کتایبی هر  
وجه ابونه قبلا گرفته میشود

### علاقه یعنی چه

خوب سخن ساده است بیه این کلمه حرف مثل  
خارخک میماند بلی مدت دو ماه میباشد که اعیان  
واضعا عقلهای خویش را رویهم گذارند تا این یک  
کلمه حرف بلی را از کتاب قاموس انتخاب نمودند در  
واقع خوب کلمه تشنگ خوشکلیت اما تشنگی این  
کلمه مثل تشنگی بار خوش خط و خالت خدا بیامرز  
پدر صاحب خیر را بلی علاقہ هیچ میداند علاقہ  
یعنی چه هیچ میداند این کلمه علاقہ چه معنا دارد  
بلی این لفظ علاقہ را در روز پنج شنبه بیستم ربیع الثانی  
در مسجد شاه جناب... حاجی شیخ مهدی <sup>خط</sup> و  
فرمودند یعنی این کلمه عقیده شخصی ایشان بود  
خیر پس عقیده که بود یعنی جناب حاجی محمد <sup>نام اصناف</sup>  
و حاجی محمد حسین بر از و چند نفر معدود و این  
کلمه را در آن لایحه مرقوم فرموده بودند خیر این  
کلمه را خود آنها هم دست بمعنائش عالم نبودند  
والا هیچ ممکن نیست که این آقایانیکه از ابتدا <sup>طبت</sup>  
الاکنون خدمات کلی بملت کرده اند راضی باشند  
که بیت و نه کرد و چهار صد و نود و پنج هزار تومان  
سی کرد دولت ایران را از حق و کالت محروم کنند

پس مخترع این کلمه که بوده بلی این کلمه از چندین هزار  
سال پیش الاکنون بوده بلی این کلمه از چندین هزار  
و همین باعث خرابی ایران شد مگر این کلمه کلمه کلمه است  
یا تخم جاروب دکان عطاریت خیر این کلمه از سر و جان  
و تخم بار و صد هزار مرتبه بیشتر باعث تفرقه یک ملت است  
بلی در قدیم یک نفر از اعیان اگر مال یک نفر بخر بر ارضت میگرد  
حکومت محل میفرمود چون فلان کس دارای علاقہ  
میباشد ممکن نیست بتوانم احقاق حق آن مظلوم را بتایم  
بلی چون فلان حاکم در فلان شهر دارای علاقہ میباشد  
نمیشود او را مغرول کرد بگذارید هر بلایی بسرنج بر  
میآورد بیاورد اگر با نجوا هم ضررمانیکه این کلمه علاقہ  
برنج بر او زحمت کشان و زارعین و اصناف وارد  
آورده بگوئیم هزار من کاغذ میخواهد بلی حالا هم که  
مملکت مشروطه شده و سلطنت ملی گشته و دارای  
مجلس شوراستیم باز آقایان اعیان میخواهند نتیجه  
از این کلمه بگیرند بلی میگویند و کیل باید علاقہ داشته  
باشد یعنی چه یعنی اینکه این اجماعیکه در مسجد شاه  
جمع شده اند در واقع نخه اهل طهران هستند این لایحه  
که خوانده شد اگر تعرض نمیکردند عین این لایحه میرفت  
در مجلس مقدس از انجا هم رجوع میشد بکمیسیون در







قابل توجه و کلاهی محترم مجلس مقدس دارالشورای  
 بیت پاپرینه تشکرات قلبی خود را از انفصال دادن  
 کمپانی غیر قانونی خالصه بحضور و کلاهی محترم خویش عرضه  
 میدارند بحمد الله ناامیدی پنج بران مبدل با امیدواری  
 گردید ولی استدعای عاجزانه ما پاپرینه از و کلاهی  
 محترم انت که زارعین را از دست فراش نجات دادید  
 بدست میر غضبان سپارید امروز تمام افراد ایران  
 راست که دو مطلب مهم را همیشه منظور نظر میدارند اول  
 اسایش عامه دوم مالیه دولت که این هر دو لازم و ملزوم  
 همدیگرند در مواد هر یک اگر اندکی تغافل و تسامح کرده معینا  
 برود و راکیت لنک و شیشه استقلال بر سنگ نخورد  
 بی باید هر دو را داشت ولی کرگان مفتخور از میان برداش  
 نه عایدی مملکت طعمه شیاطین شود نه برزیکران در زمره  
 مساکین محسوب گردند هم کرانی از اراق معدوم و هم  
 عدلیه و سایر ادارات از عارضین زارع تهری هم دندان  
 طمع اقباله و لهه و ارباب محمد صادق و شاهزاده و  
 وریش و کمپانیها کنده میشود و عایدی دولت  
 هم از املاک خالصه و برابر خواهد شد صورت مش نهاد  
 اداره از روی صرفه تشکیل داده شود از جانب وزارت مالیه  
 هم زارع را با دولت معلوم شود عادلانه کرده شود  
 تقسیم زراعت باین دولت و زارع بطور عادلانه  
 هر پنج نفر زارع را از روی میزبانی سهمی از املاک تحویل بدهند  
 یک نفر از آن پنج نفر که استقامت دار تر میباشد ضمانت  
 صحت عمل و حقوق دولت را بنماید آن یک نفر سزاویار است  
 در هر ده که هر چند نفر سزاویار دارد و یک نفر ده خدا بموجب  
 انتخاب معین کنند و آن ده خدا ضمانت سزاویار را بنماید  
 هر بلوکی یک نفر ضابط آن ده خدایان بموجب انتخاب  
 معین بنمایند و آن ضابط ضمانت ده خدایان را کند  
 مامورین دولت مستقیما حقوق دولت را در هر خرمن  
 از زارعین دریافت دارند  
 هر سه سال یک دفعه میزبانی در املاک خالصه کرده شود  
 در زمان افت زده کی فوق العاده میزبانی شود

خدمت مدیر جریده چفته پاپرینه مشرف شود  
 از آنجا نیکه ما پاپرینه با و برز کران ملجا و بناهی ندایم لذا  
 بروز نامه پاپرینه متوسل شده شاید که عراض با بستمع اولیا  
 امور برسد حقیقت احوال اینکه در پنجشنبه ششم شهر حال  
 هنگامیکه این جان تبار جمعی قمار اراجی و قره اراج نبودم  
 تا که آن یک صاحب منصب پلیس مثل یک نفر تالیب دوره  
 استداد با چند نفر پلیس کسری تجریش بیک بهانه وارد قریه  
 بنجوه شده مقتدا داخل خانه این حقیر شدند بعد از جستجو  
 بسیار و تفحص فراوان از لباس مردانه و زمانه چیز را که پند  
 با سبی ببرند نیافتند بعد از اطاق با بیرون آمده دو تخته  
 چادر قلندری که پهلوی چرخ مغنی در کنار حیوات بوده بر میدارند  
 که قیمت آن متجاوز از قیمت و پنجاه نیت و یکم پلیس دوباره  
 عودت با اطاق نموده دو قاب عکس برداشته با سایر  
 پلیس و صاحب منصب با دو تخته چادر مذکور بخانه دیگری از  
 اهل آن قریه میرود نمیدانیم که این حرکت استبدادی که در  
 حقیقت خلاف مشروطیت است از مجرای کدام قانون  
 بوده است که از کیسری تجریش سر زده باقی با اولیا امور است  
 ما بنام آزادی مکتوبات درج کردیم راست و دروغش بر عهده است  
 بمقام منبع مجلس مقدس عرضه میداریم چند بیت فتح السلطان با چند سوار  
 برای خدمت بپور این آمده از حدود خود تجاوز کرده کند و زنجیر  
 ترتیب داده از مردم مبلغ کرانی جرمه میم گرفته اشرا را قشوقی بدزدی  
 و شراحت کرده چندی قبل مراتب را بعرض وزارت داخله رسانیدیم  
 فتح السلطان را بمرکز حاضر نمودند پس از رفتن ایشان علم برادر زن فتح السلطان  
 و پاشای نوکرا و وحین در معروف که برادر زن تحفه سوار اندازد است  
 دکان خیاطی رازده فدای از روز و نفر از آنها که دزدی کرده با چند نفری  
 معروف بقربتی و بستکان فتح السلطان هستند فراد ما نیت ندایم را  
 بلند کردند بطهران آمدند در صورتیکه حسین زور که برادر زن تحفه سوار  
 زاندار است دستگیر کردیم معلوم شد دکان خیاطی را او و پاشا و علی محمد زده  
 اند اسبابا را با اطلاع جرم ریش سفیدان و رئیس کتدی قایم برینا بود خان  
 و اداره عدلیه رفته از خانه فتح السلطان بیرون آوردیم حکومت و را این هم  
 مستحضر است قبل از اینکه فتح السلطان بپور این بیاید در در حکومت سپردیم  
 بعد از چند روز که فتح السلطان را آوردند در دراز حکومت گرفته لباس و تفنگ  
 در عوض داد فی الواقع گفت این امتیاز دزدی شماست اینست شرح حال  
 مکرر عرض کردیم یک نفر منقش که بپور این بفرستید که از نقدیات فتح السلطان  
 مطلع شود البته از او بپور این نمیفرستادید امرضا نیت و چهار نفر  
 ریش سفیدان و را این بنام آزادی مکتوبات این مکتوب را درج کردیم





ایرینجیستم کشیده  
در دست عمر ایچکار  
دردی که بفر نوباری  
شاید دوست من جوی بگاری

برخیزم و بیل را کشم دوش

مانیش بریم و دیگری نوش

از حاصل ان دو قرصی از نان  
با خون جگر خوری بدین سان  
سخ از ازلت قسمت من  
این است سزای خمت من  
من گشت کنم بود حسرت  
ارباب خورد بناز و نعمت

برخیزم و بیل را کشم دوش

مانیش بریم و دیگری نوش

البته بود عام حاصل  
ز ارباب چرا که بست عاقل  
پچاره رعیت پریشان  
این است جزای حق احسان  
تا زنده تویی کاریت است  
فانون عدالت این چنین است

برخیزم و بیل را کشم دوش

مانیش بریم و دیگری نوش

کویند تساوی حقوق است  
باید که مدار چرخ گردون  
تو بچ بری و دیگری زر  
خوردن ز فلان و کار از خر

برخیزم و بیل را کشم دوش

مانیش بریم و دیگری نوش

صد شکر که گشت مشکلم چیل  
کردم دوست روز شهر منزل  
دیدم همه جاست هم قانون  
باقامت همچو بید مجنون  
بر بسته چاین ندانشنیدم  
اندر عقب صدا دادیدم

برخیزم و بیل را کشم دوش

مانیش بریم و دیگری نوش

در دست کی دور روز نامه  
یک مرتبه گفتی آدم هوش  
پر سیدم ایار فیق یک رنگ  
صدق است و یا که بست ننگ  
کردم چه نظر بروی خانه  
زانسان که غم شدی در اموس

گفت ار که نخواهی این معام

این هفتقه بخوان تو خسته با